

جام دیده‌ها

محمد صادقی:

هیچ وقت نشده با تیم‌های بزرگ بازی کنیم



حالا از آن روزهای پرافتخار حدود ۳۰ سالی می‌گذرد و محمد صادقی دور از فوتبال و در خلوت خودش سر می‌کند. «راستش حوصله بله قربان گویی ندارم. فوتبال ایران هنوز به آن حد نرسیده که به ورزشکار و مربی بها بدهند. متأسفانه با شخصیت پیشکسوتان و مربیان برخورد درستی نمی‌شود. به همین دلایل من سراغ مربیگری نرفتم.» با این حال محمد صادقی فوتبال ملی را حداقل دنبال می‌کند. «بیشتر اوقات از طریق تلویزیون فوتبال تیم ملی را دنبال می‌کنم. استادیوم هم نمی‌روم چون هیچ وقت برای ما یک کارت دعوت یا یک صندلی یک نفره خشک و خالی در نظر نگرفته‌اند. ما که آس فوتبال ایران بودیم حال و روزمان این است. بعد از سال ۶۳ که فوتبالم تمام شد تا به حال به ورزشگاه نرفته‌ام نه برای بازی ملی، نه برای بازی باشگاهی.»

هافبک سابق تیم ملی ایران لحن تلخ خود را در قضاوت راجع به تیم ملی نیز حفظ می‌کند. بخوائید:

■ ■ ■

■ **مسابقه با کرواسی راضی کننده بود؟**

اصلاً من نمی‌دانم چطور بعضی‌ها شروع به تمجید از تیم ملی می‌کنند. تیم خیلی ضعیف بود و اصلاً برنامه برای حمله کردن و دفاع کردن نداشت. همه بازیکنان ایران مخصوصاً در نیمه دوم می‌دویدند تا بازی حریف را خراب کنند. برنامه دو تیم این بود که مرتب توپ را بدهند به همدیگر. مگر می‌شود در جام جهانی هم این‌طور بازی کرد؟ فرانسه و مکزیک نمی‌گذارند ما تکیان بخوریم. تنها نکته خوشحال‌کننده این بود که هاشمیان و کربیی آماده بودند و از مصدومیت هم ترسی نداشتند. اما از نظر هماهنگی و برنامه بازی ما اصلاً راضی‌کننده نبودیم.

■ **نقطه ضعف بزرگ ما کجا بود؟**

دفاع راست. جایی که حسین کعبی بود. آنها فهمیده بودند که ساده‌ترین راه برای گل زدن به ما، این بازیکن است. بارها و بارها هر وقت اراده می‌کردند از این قسمت نفوذ می‌کردند یا ضربه آخر را می‌زدند. مطمئن باشید اگر تغییری در این قسمت به وجود نیامورد در جام جهانی مکزیک و پرتغال بارها از این قسمت صاحب فرصت خواهند شد. غیر از حسین کعبی، ما کلاً در امور دفاعی خیلی ضعیف بودیم.

■ **در خط حمله و امور تهاجمی وضعیت بهتر بود؟**

نه، آن هم تعریفی نداشت. مثل همیشه بی‌برنامه و بی‌هدف و متکی به خلاقیت‌ها حمله می‌کردیم. مثلاً خیلی وقت‌ها مدام پاس کوتاه به این طرف و آن طرف می‌دادیم. بدون اینکه نتیجه‌ای داشته باشد و این پاس‌ها به یک پاس تودر و با بلند ختم شود. کار گروهی ما وحشتناک بود. نه مثلی و نه هرنی به وجود می‌آمد. معلوم نبود چه کار داریم می‌کنیم. هافبک‌های وسط ما اصلاً نمی‌دانستند چه کار باید بکنند. نه کسی در می‌رفت و نه برنامه‌ای به آنها دیکته شده بود که مجبور می‌شدند آن را پیاده کنند.

■ **علی دایی چطور بود؟**

چه باید گفت؟! مانده‌ام چه بگویم؟ نه سرعت دارد. نه الان قدرت توپ نگه داشتن دارد. نمی‌دانم اگر دایی در زمین باشد چه کار باید بکنیم. اگر نوک باشد که قدرت خط حمله ما کم می‌شود و اگر کنار دایی در نوک قرار بگیرد، وسط زمین را از دست می‌دهیم. نمی‌دانم چه وضعیتی است

■ **بنابراین وضعیت تیم الان خیلی دلسردکننده است...**

خیلی. باید تا الان با چند تیم بزرگ بازی می‌کردیم تا می‌فهمیدیم کجاها مشکل داریم. ولی نکردیم. رفیق به سوئیس ۳-۴ بازی محلی کردیم برگشتیم. بازی ما با کرواسی هم در سطح محلات بود. وقتی تماشاگران کروات بازیکنان ملی پوش خود را می‌زدند و اشیا پرتاب می‌کنند، معلوم می‌شود که تیم کرواسی در چه سطحی از توان واقعی خود بازی کرده است.

■ **خب الان هم قرار است روبه‌روی بوسنی بازی کنیم...**

همیشه با همین تیم‌ها بازی می‌کنیم؛ کرواسی، بوسنی، هیچ وقت نشده که با تیم‌های بزرگ بازی کنیم. این بازی‌ها همیشه برای دیگران است. هیچ وقت نمی‌شود این بازی‌ها برای ما پیش بیاید. هیچ وقت نمی‌شود. همیشه یک مشکلی هست. مطمئن باشید بوسنی هم می‌آید تا بپازد تا مثل همیشه ما با یک فضای رویایی به مسابقات برویم.

■ **کادر فنی ما هم البته کم‌تجربه نیست...**

همه تصمیمات را دادکان و برانکو می‌گیرند. بقیه کاره‌ای نیستند. ببینید آقای فرکی جدا از گرم کردن در تیم ملی چه می‌کند!؟

■ **الان در پست شما چه کسی بازی می‌کند؟**

شاید بشود گفت جواد نکونام.

■ **ارزیایی شما از بازی او چیست؟**

خلاقیت ندارد. کلاً یک چیزهای محدودی از خودش نشان می‌دهد. اما کافی نیست. هجیان در بازی اش نیست. مثل علی کریمی قدرت تیرش جریان بازی و نتیجه را ندارد. در حالی که یک هافبک وسط باید این قدرت را داشته باشد. البته شوت‌هایش بد نیست. با این حال من می‌گویم که هافبک وسط باید خودش را برای یک تیم فدا کند و مرتب همه را راه بیندازد، ولی این‌طور نیست. جواد در بازی با کرواسی هم یک موقعیت عالی را بیرون زد. برای یک هافبک مثل جواد چنین تویی برای گل زدن نباید کار سختی باشد.

۱- داریم درباره شخصیت صحبت می‌کنیم و منش.

این همان چیزی است که مربی تیم ملی باید به تیم‌اش تزریق کند و ظاهرآ تیم ملی ما، یکی دو هفته مانده به جام جهانی، چندان بهره‌ای از این شخصیت تیمی نبرده است. فعلاً یک تیم ملی داریم که با اعداد سر و کار دارد. برای اعداد بازی می‌کند. برانکو ایوانکوویچ، پشت میز رو به روی خبرنگارها می‌نشیند و با انگشت هایش حساب می‌کند. اینقدر دقیق بازی کرده‌ایم و اینقدر گل خورده‌ایم. معمولاً پای این رده‌بندی لعنتی فیفا را پیش می‌کشند که تیم ما دو پله صعود کرده و سه پله سقوط. این جا بوده‌ایم و حالا این جا هستیم. هیچ کسی هم حواس‌اش به این نکته نیست که در این جور رده‌بندی‌ها، ضرب پای بازیکنی که روی چمن گام برمی‌دارد حساب نمی‌شود و هرم نفس تماشاگری که کنار زمین نشسته و از بازی تیم‌اش که چون گل شکفته، چه حالی می‌برد. این که نشد.

۲- رفته‌ایم توی زمین و داریم برای عدد بازی می‌کنیم، برای تعداد گل. برای این که گل نخوریم و بعد گل بزنیم. بازی تیم ملی را می‌بینم و نفس‌مان راست نمی‌شود، مگر

وقتی داریم به نتیجه نگاه می‌کنیم. به همان اعداد. شور فوتبال را در برابر چند تا عدد و رقم گردن زده‌ایم. بازی ایران و بحرین صورت‌های‌مان را رنگ کردیم و رفیقم روی سکوها نشستیم. با میل و اشتیاق. بازی را هم بردیم. ولی فوتبال ندیدیم. آن گلی که گفتم، شکفته نشد. با یک تیم ترسو طرف بودیم که یک گل به حریف‌اش زده، میل به انتقام این همه تماشاگر را پشت سرش دارد و غروب دل‌انگیز ورزشگاه آزادی را، اما عقب کشیده تا نتیجه را حفظ کند، که به جام جهانی صعود کند. بعد مربی‌اش می‌ایستد روبه‌روی خبرنگارها و پای عدد و رقم را وسط می‌کشد. لذت طی کردن مسیر را از دست داده‌ایم و یک‌راست رفته‌ایم سراغ نتیجه و هدف. آخرین باری که از تماشای بازی تیم ملی کیف کردید کی بود؟

آخرین بار چه وقتی صدای نفس‌های یک مرد را توی زمین شنیدید؟ عوض‌اش نتیجه گرفتیم. عوض‌اش کم گل خوردیم. عوض‌اش به جام جهانی صعود کردیم. ای داد‌بی‌داد. کم پیش آمده خودمان باشیم. آگن شیرر بازی انگلستان و آرژانتین ۱۹۹۸ را یادتان هست و سالواتوره اسکیلچاچی ایتالیا و نروژ ۱۹۹۴؟ مارادونا را که فعلاً فراموش می‌کنیم. نه اصالت تیم ملی ایتالیا در «با تمام

شور، همه آن چیزی که نداریم

امیر قادری



وجود دفاع کردن» را داریم و نه ضرب جذاب بارسلونای همان امسال، وقتی بال می‌گسترند تا تیم ملی مقابل‌اش را توی زمین محو کند. جالب اینجاست که تجربه این جور بازی کردن را در مسابقات آسیایی بوسان داشتیم. اتفاقاً خود آقای برانکو هم سرمربی تیم ملی بود. ولی به قول سید گوزن‌ها: «اون به وقتی بود...» ۳- دارم به شخصیتی فکر می‌کنم که تیم ملی باید می‌داشت و به‌اش تزریق نمی‌شود. بازی با کرواسی همین چندشب پیش را عوض مساوی دو بر دو، شاید سه بر یک می‌بردیم. اما چه فرقی می‌کند. این سه یک هم باز یک عدد بود. تفاوت تیمی بزرگ که می‌جنگد و گاهی هم اشتباه می‌کند، با تیمی که منتظر اشتباه‌های حریف است را متوجه می‌شوید؟ کجای این بازی یک «به» بزرگ از ته دل گفتید؟ کجایش دست‌تان را گذاشتید روی زانوی رفیق بغل دستی و رفتید برای خودتان یک لیوان چای بزرگ بریزید و با اشتیاق برگردید جلوی تلویزیون، برای تجربه یک نمایش درجه یک؟! هشت سال پیش هم اتفاقاً داشتیم می‌رفیقم جام جهانی، اتفاقاً با همین کرواسی هم بازی کردیم، دو هیچ هم باختیم. اما نفس کشیدیم. بلاژویچ (آخ بلاژویچ) که آن موقع مربی تیم

ملی کرواسی بود گفت اگر تیم ایران به دور دوم صعود نکند، توپ را فوراً می‌دهد. تیم ملی صعود نکرد، اما حق با آقای میروسلو بلاژویچ بود. بلاژ فرق یک مشت عدد، با نفس چند تا مرد که در نمایش عزیزی به اسم یک مسابقه فوتبال شرکت می‌کنند را می‌فهمید. راستی آن موقع‌ها هم رده‌بندی فیفا داشتیم؟ این که چند پله صعود می‌کنیم و چند پله سقوط و در کجای رده‌بندی این جدول لعنتی هستیم؟ ادواردو گالتانو کتاب درجه یک‌اش درباره فوتبال را به‌وجه‌هایی تقدیم کرده که روزی روزگاری: «سال‌ها پیش از این از سر راه من در کاله‌لا دکاستا گذشتند. آنها فوتبال بازی کرده بودند و با هم می‌خواندند: باختیم، بردیم، هر چه بود عشق کردیم.» ۴- طبعاً کسی از حمله‌کور دفاع نمی‌کند. سال‌ها گذشته و به‌عنوان ملت ایران تجربیاتی به دست آورده‌ایم که رفته‌ایم یک آدم اینقدر منطقی و خونسرد را کرده‌ایم سرمربی تیم ملی فوتبال. کسی که زیر آتش تشویق تماشاگران ورزشگاه که یکی‌اش هم در کمال افتخار خودم بودم، تیم ملی را دفاعی کرد تا سی دقیقه‌ها هم بزند زیر توپ و بازی خراب کند و در انتظار اشتباه‌های حریف‌اش بنشیند تا ما بتوانیم جشن صعود را در مقابل

دفاعیه سرمربی تیم ملی فوتسال

جورانديرو: ما ۵۴ شوت زدیم ژاپن ۱۰ تا

مهدی زعیم‌زاده



ولی توجه شما را به چهار مورد جلب می‌کنم. در یکی از بازی‌های گروهی داور مسابقه از مجید رئیسی خواست که مچ بند پزشکی خود را باز کند و ما این دستور عجیب داور را پذیرفتیم اما در مسابقه بعدی دیدیم که ژاپنی‌ها انواع مچ‌بندها را در دست‌شان دارند و داور هیچ تذکری به آنها نمی‌دهد. دوم باید به اخراج مدیر تیم‌مان آقای درودگر و محرومیت سنگین ایشان اشاره کنم. موارد سوم و چهارم در بازی با ژاپن رخ داد. من بارها فیلم صحنه‌ای که نظری اخراج شد را دیدم. نظری توپ را در داخل محوطه مشت کرد حتی اگر هم بیرون بود باید کارت زرد می‌گرفت. علاوه بر این من شنیدم که داور مسابقه گفته او با مشت بازیکن ژاپن را زده و به همین علت اخراج شد این از همه خنده‌دارتر است، می‌توانید فیلم بازی را ببینید. مورد چهارم هم در همان بازی رخ داد بازیکن ژاپنی در شرایط تک به تک محمد هاشم‌زاده را زد ولی اخراج نشد. آیا این موارد مشکوک نیست. به نظر من شرایط مسابقات علیه تیم ما و قریبزستان بود.

■ **قبل از حضور ایران در رقابت‌ها هم نگرانی‌هایی وجود داشت، در حالی که ژاپن بهترین بازی‌های تدارکاتی را در نظر گرفته بود ایران تنها دو بازی برابر لبنان انجام داد.** یک مسابقه ارزش صد تا تمرین را دارد و بازیکن در شرایط مسابقه شکل می‌گیرد البته من گفتم که به دنبال بهتر که شده بودیم. به خصوص در حمله بهتر بودیم

بحرین بگیریم. اما در همان جشن صعود هم ته دل‌مان می‌دانستیم که باز فقط یک عدد به دست آورده‌ایم. موقع

تماشای فوتبال لحظه‌ای وجود دارد که ناگهان به نظرآتی می‌رسد «مردان‌ای که مثل یک «گروه» دور هم جمع شده‌اند، به درجه‌ای از کمال فردی و همبستگی تیمی رسیده‌اند که مثل یک درخت پر شاخ و برگ شکوفه کرده‌اند. به نظر به همین خاطر است که وقتی در نتیجه به ثمر رسیدن در چنین لحظه‌ای، توپ از خط دروازه رد می‌شود، به‌اش می‌گوییم «گل!». اما ما همه چی را داده‌ایم که به این گل برسیم. مثل گوجه‌فرنگی‌هایی که اینقدر به‌شان آب می‌بندند تا قرمز و بزرگ شوند، اما زیاد خوشمزه نیستند. معنی منطقی بازی کردن که این نیست. حالا به طرف دیگر بامی رسیده‌ایم که سال‌ها پیش، به آن طرف‌اش می‌گفتیم حمله‌کور. شور بی‌شعور.

۵- پس برسیم به قسمت وحشتناک قضیه. این که در چنین شرایطی اگر نبریم، اگر امتیاز هم نگیریم، اگر میزان آن چند تا عدد را بالا و بالاتر نبریم، که دیگر همه چیز را باخته‌ایم. دیگر نه لذت مسیر را درک کرده‌ایم و نه دست‌مان به هدف رسیده است. سبک نیستیم. بار سنگینی سپرده‌ایم که بیش از طاقت تیم ملی فوتبال‌مان است. برای رسیدن به عدد بالاتر، همه چیز را فدا کرده‌ایم. درست مثل اداره محل کار جک لمون در فیلم آپارتمان، وقتی آدم‌ها خودشان را می‌کشند که به هر قیمتی پیشرفت کنند تا یک طبقه دیگر بالاتر بروند. عین جدول رده‌بندی فیفا. بعد شخصیت اصلی فیلم درک کرد که در چنین شرایطی، حداکثر می‌شود رئیس اداره. حداکثر از گروه‌اش صعود می‌کند. اما ناگهان یادش می‌آید که یک خنده از ته دل هم نکرده است. پس عوض بالا رفتن از ساختمان، دست دختر مورد علاقه‌اش را گرفت و رفتند تا زندگی خوب و خوشی را آغاز کنند. که خوب و درست «بازی» کنند. همین الان یادم آمد که آخرین صحنه آن فیلم هم یک بازی از ته دل است.

۶- کاش می‌شد این منطق و نتیجه‌گرایی را با شور دیرین‌مان ترکیب کنیم. ملت ما نشان داده که در میدان سخت، گاهی به اصل‌اش رجوع می‌کند. بالاخره شخصیت‌اش را به دست می‌آورد. شخصیتی که این بار تجربه و منطق و نتیجه‌گرایی هم به آن اضافه شده است. منتظر نشستیم‌ایم برای بازی با مکزیک، وقتی علی کریمی اولین دریل را با نیز

داشت. به عنوان مثال.

حسابین‌های خود را نیز دارد. به عنوان مثال می‌توان به مشکلی که اخیراً بین مقامات باشگاه ورزشی آرسنال و حامی مالی آنها یعنی خط‌هوایی امارات پیش آمد اشاره کرد. ماجرا از آنجا آغاز شد که باشگاه آرسنال تبلیغات در دو زمین خود را با عقد یک قرارداد ۶۰۰ هزار دلاری به مدت دو سال به وزارت جهانگردی اسرائیل واگذار کرد.

این اتفاق از آنجا که کشور متبوع این شرکت هواپیمایی هیچ‌گونه روابط دیپلماتیک با اسرائیل ن‌دارد مسلماً مورد رضایت مقامات شرکت هواپیمایی امارات نیست. مارک سیمون قائم مقام ارتباطات این شرکت هواپیمایی در اظهارنظری در شماره ۵ مارس ۲۰۰۶ نشریه کمپین خاورمیانه (Campaign Middle East) می‌گوید: «من معتقدم در این مورد با ما مشورت شد و مسئله فقط به اطلاع‌مان رسید.» او در ادامه می‌گوید: «به هر حال ما باشگاه را نخریده‌ایم بلکه صرفاً حامی مالی آن هستیم پس متأسفانه نمی‌توانیم در مورد قرارداد باشگاه با سایرین اعمال‌نظر کنیم.» این نمونه‌ای است از قرار گرفتن یک حامی مالی در یک موقعیت ناخوaste و غیر مترقبه. اینکه ورزشگاهی برای باشگاهی ساخته شود و نام حامی مالی روی آن قرار داده شده و در همین ورزشگاه تبلیغاتی رخ دهد که مورد رضایت آن حامی مالی نیست موقعیتی است بسیار ناخوشایند. از سوی دیگر باید به این نکته اشاره کرد که حتی فارغ از مسائل سیاسی نیز این حرکت باشگاه آرسنال به هیچ‌وجه سنجیده نبود چراکه داشتن یک خط هوایی به عنوان حامی مالی یا تبلیغات ورزشی جهانگردی به مقصدی که آن خط اصولاً پروازی به آن ندارد کاملاً متناقض است. از نمونه‌های ساده ولی مهم دیگر در حساسیت‌های موجود در این مقوله می‌توان به

مصدومیت وین رونی در بازی منچستر یونایتد با چلسی اشاره کرد که می‌تواند حتی به از دست دادن جام جهانی برای او منجر شود. مصدومیتی که اگرچه ناشی از خطای یار حریف روی او بود اما بعداً برخی از کارشناسان کش ورزشی رونی را نیز بیز تقصیر ندانستند. این اظهارنظر کارشناسان فارغ از آنکه تا چه حد درست باشد می‌تواند به قیمت تأثیر منفی بر خوشنامی کمپانی ورزشی تولیدکننده کفش ورزشی رونی تمام شود.

هنگامی که شرکت نفتی ایرانول به‌عنوان حامی مالی تیم ملی فوتبال کشورمان شروع به کار کرد بی‌اختیار به یاد حمایت ملی شرکت خودروسازی مرسدس بنز از تیم ملی آلمان اقدام به این دلیل که هر دو به عنوان نمادی از صنعت ملی، حمایت مالی پرچاذبه‌ترین تیم کشورشان را به عهده داشتند. جاذبه‌ای که به گفته مسئولین این شرکت نفتی باعث افزایش فروش محصولات آن در این مدت شده است که البته جز این نیز نمی‌بایست انتظار داشت. اما مشمشیر دول لب حمایت ورزشی هنگامی خود را عیان می‌کند که به اختلافات اخیر فدراسیون فوتبال و این شرکت توجه کنیم. فارغ از آنکه در این اختلافات حق به جانب کیست سؤالی که پیش می‌آید آن است که آیا این گله‌مندی‌ها که اخیراً توسط مسئولین فدراسیون حتی به برنامه‌های زنده تلویزیونی نیز تشبیه شده است باعث مخدوش شدن سریع آنچه درلیدجا برای این شرکت به دست آمده است نخواهد شد؟

باید به هر حال حمایت مالی ورزشی حوزه‌ای است که باید بسیار سنجیده وارد آن شود و بسیار مراقفات در آن گام برداشت در غیر این صورت به دست می‌رود می‌تواند بیش از آتی باشد که به دست می‌آید.

نگاه

حساسیت‌های یک اسپانسر ورزشی

حمیدرضا نیکدل

آرسنال با پیروزی ۴ بر ۲ مقابل ویگان در هابیری با این ورزشگاه پیر شهر لندن خداحافظی کرد تا از فصل آینده بازی‌های خانگی‌اش را در ورزشگاه جدیدالتاسیسی به نام امارات برگزار کند. ورزشگاهی که موضوع یکی از بزرگترین قراردادهای حمایت مالی با مبلغ تخمینی ۱۰۰ میلیون دلار است. براساس این قرارداد این ورزشگاه تا پانزده سال نام خط هواپیمایی امارات را به عنوان حامی مالی خود بدک می‌کشد. امروزه حمایت مالی (Sponsorship) در ورزش جذابیت بسیار زیادی برای کمپانی‌های تجاری دارد و این جذابیت از آنجا سرچشمه می‌گیرد که در آن ارتباط با مخاطب در سطح عمیق‌تری اتفاق می‌افتد. اگر در تبلیغات عادی صرفاً ذهن مخاطبین مورد هدف قرار می‌گیرد در حمایت مالی ورزشی هدف مورد نظر یک اتصال قلبی بین برند (brand) یا مارک تجاری و هواداران ورزشی است. در اینجا علاوه بر دیده شدن و یا شنیده شدن مارک تجاری در مسابقات ورزشی توسط مخاطبین که خود باعث افزایش سطح آگاهی ذهنی‌شان از آن می‌شود، نوعی تعلق خاطر (الیته در بین هواداران آن تیم) نیز نسبت به شرکت، سازمان یا تشکیلاتی که از لحاظ مالی تیم مورد علاقه‌شان را حمایت می‌کند به وجود می‌آید. از سوی دیگر باشگاه‌های ورزشی نیز از این راه می‌توانند به یک پشتوانه مالی برای اجرای پروژه‌های ورزشی خود تکیه کنند. پشتوانه‌هایی که در دنیای ورزش اقتدر قوی هستند که اعداد نجومی‌شان حتی توانسته است تیم محبوب کاتالونیا را نیز متقاعد کند تا سرانجام وارد این بازی شود. بارسلونا تیمی که تا کنون با شعار، لباس مقدس فوتبال جای تبلیغات نیست، ظاهراً توانسته بود در مقابل اعداد وسوسه‌انگیز پیشنهادی مقاومت کند. این بار خویشنداری خود را در مقابل پیشنهاد سالانه ۳۰ میلیون یونری شرکت ساسونگ از دست داد تا احتمالاً از فصل بعد رونالدینیو نام این گوشی موبایل را روی پیران خود ببیند.

در یک قرارداد حمایت مالی ورزشی، هم شرکت حامی و هم باشگاه ورزشی می‌بایست در انتخاب شریک تجاری خود دقت کنند. برای یک باشگاه ورزشی باید مارک تجاری و همچنین محصول موردنظر در خور شخصیت و پرستیژش بوده و نوع محصول یا خدمات نباید با فرهنگ عمومی جامعه تناقض داشته باشد و البته رقم پیشنهادی باید بیشترین باشد. از سوی دیگر برای یک حامی مالی انتخاب می‌بایست متناسب با مخاطب هدف مورد نظر باشد، وضعیت تیم از لحاظ پیروزی‌های ورزشی باید امیدوارکننده بوده و نهایتاً مجموعه هواداران باید وسعت کافی را داشته باشند.

اما این مقوله همان‌قدر که جذاب و تاثیرگذار است حساسیت‌های خود را نیز دارد. به عنوان مثال می‌توان به مشکلی که اخیراً بین مقامات باشگاه ورزشی آرسنال و حامی مالی آنها یعنی خط‌هوایی امارات پیش آمد اشاره کرد. ماجرا از آنجا آغاز شد که باشگاه آرسنال تبلیغات در دو زمین خود را با عقد یک قرارداد ۶۰۰ هزار دلاری به مدت دو سال به وزارت جهانگردی اسرائیل واگذار کرد.

این اتفاق از آنجا که کشور متبوع این شرکت هواپیمایی هیچ‌گونه روابط دیپلماتیک با اسرائیل ن‌دارد مسلماً مورد رضایت مقامات شرکت هواپیمایی امارات نیست. مارک سیمون قائم مقام ارتباطات این شرکت هواپیمایی در اظهارنظری در شماره ۵ مارس ۲۰۰۶ نشریه کمپین خاورمیانه (Campaign Middle East) می‌گوید: «من معتقدم در این مورد با ما مشورت شد و مسئله فقط به اطلاع‌مان رسید.» او در ادامه می‌گوید: «به هر حال ما باشگاه را نخریده‌ایم بلکه صرفاً حامی مالی آن هستیم پس متأسفانه نمی‌توانیم در مورد قرارداد باشگاه با سایرین اعمال‌نظر کنیم.» این نمونه‌ای است از قرار گرفتن یک حامی مالی در یک موقعیت ناخوaste و غیر مترقبه. اینکه ورزشگاهی برای باشگاهی ساخته شود و نام حامی مالی روی آن قرار داده شده و در همین ورزشگاه تبلیغاتی رخ دهد که مورد رضایت آن حامی مالی نیست موقعیتی است بسیار ناخوشایند. از سوی دیگر باید به این نکته اشاره کرد که حتی فارغ از مسائل سیاسی نیز این حرکت باشگاه آرسنال به هیچ‌وجه سنجیده نبود چراکه داشتن یک خط هوایی به عنوان حامی مالی یا تبلیغات ورزشی جهانگردی به مقصدی که آن خط اصولاً پروازی به آن ندارد کاملاً متناقض است. از نمونه‌های ساده ولی مهم دیگر در حساسیت‌های موجود در این مقوله می‌توان به

مصدومیت وین رونی در بازی منچستر یونایتد با چلسی اشاره کرد که می‌تواند حتی به از دست دادن جام جهانی برای او منجر شود. مصدومیتی که اگرچه ناشی از خطای یار حریف روی او بود اما بعداً برخی از کارشناسان کش ورزشی رونی را نیز بیز تقصیر ندانستند. این اظهارنظر کارشناسان فارغ از آنکه تا چه حد درست باشد می‌تواند به قیمت تأثیر منفی بر خوشنامی کمپانی ورزشی تولیدکننده کفش ورزشی رونی تمام شود.

هنگامی که شرکت نفتی ایرانول به‌عنوان حامی مالی تیم ملی فوتبال کشورمان شروع به کار کرد بی‌اختیار به یاد حمایت ملی شرکت خودروسازی مرسدس بنز از تیم ملی آلمان اقدام به این دلیل که هر دو به عنوان نمادی از صنعت ملی، حمایت مالی پرچاذبه‌ترین تیم کشورشان را به عهده داشتند. جاذبه‌ای که به گفته مسئولین این شرکت نفتی باعث افزایش فروش محصولات آن در این مدت شده است که البته جز این نیز نمی‌بایست انتظار داشت. اما مشمشیر دول لب حمایت ورزشی هنگامی خود را عیان می‌کند که به اختلافات اخیر فدراسیون فوتبال و این شرکت توجه کنیم. فارغ از آنکه در این اختلافات حق به جانب کیست سؤالی که پیش می‌آید آن است که آیا این گله‌مندی‌ها که اخیراً توسط مسئولین فدراسیون حتی به برنامه‌های زنده تلویزیونی نیز تشبیه شده است باعث مخدوش شدن سریع آنچه درلیدجا برای این شرکت به دست آمده است نخواهد شد؟

باید به هر حال حمایت مالی ورزشی حوزه‌ای است که باید بسیار سنجیده وارد آن شود و بسیار مراقفات در آن گام برداشت در غیر این صورت به دست می‌رود می‌تواند بیش از آتی باشد که به دست می‌آید.